

اثرات خشونت خانواده بر کودکان

دکتر رضا مظلومان

استاد دانشکده حقوقی دانشگاه تهران

امروزه کلیه دانشمندان و محققان متفق القولند که خانواده یکی از مؤثرترین محیطهایی است که در روی اعضاء خود بخوبی قادرست اثرات مطلوب یا نامطلوب بگذارد و رفتار و کردار آنها را پایه‌گذاری نماید و در نتیجه از آنها انسانهایی خوب یا بالعکس منحرف و تباه شده بیافریند و تحویل اجتماع دهد (۱)

جامعه شناسان خانواده را یکی از شالوده‌های اساسی حیات اجتماعی بشمار می‌آورند و آنرا آئینه تمام نمای اجتماع میدانند. بهمین جهت وظایفی را که بمعهد دارد بسیار سنگین و درخور اهمیت فراوان میدانند. پاسی Passy در حالیکه اهمیت خاصی برای خانواده قائل است مینویسد که



خانواده اولین جایی است که جامعه از آنجا معاش خوب یا بد خود را برای تغذیه بدست میآورد (۲).

این گفته پامی حاوی یک حقیقت بزرگ است زیرا در واقع چنانچه خانواده وظایف خطیری را که بعهده دارد بوجهی صحیح و طریقه‌ای بایسته بانجام نرساند، نظم و امنیت و آراش جامعه در معرض خطر قرار خواهد گرفت. بهمین جهت اثرات خانواده بر اجتماع اعم از آنکه خوب یا بد باشد اصل بدون چون و چرا وقابل قبولی است که تاکنون هیچ جرم‌شناسی نتوانسته است آنرا مردود قلمداد نماید.

جرم‌شناسان بموضوع خانواده توجه مخصوصی دارند چون باقتدار و توانائیش در ایجاد کلیه تخلفات و نابهنجاریها اعتقاد شدید دارند.

دکتر کر Dr Corre مانند پامی ضمن اشاره با اهمیت خانواده آنرا اولین محل جمعی میداند که تشکیل دهنده محیطی است که فرد برحسب خواسته‌های آن شکل گرفته است و رشد میکند زیرا بر روی ارگانیسمی اثر میگذارد که کاملاً آمادگی دارد که تغییر شکل بدهد. (۳)

هویر Heuyer (۴) و دکتر دوگرف Or De Geeff (۵) نیز باین موضوع توجه خاصی کرده‌اند و معتقدند که خصوصیات خانواده مجرمان، مشخص‌کننده هنجارها و رفتارهای آنان در اجتماع است. به‌سختی دیگر اعمال و کردار یک بزهکار بوسیله محیط خانوادگی که بآن تعلق دارد شکل میگیرد و رشد و پرورش میابد.

رنه رستن R. Resten نیز در تعقیب همین نظریات مینویسد که اثرات بد و نامطلوب شرایط نادرست و زیان‌آور خانوادگی بر روی

اعضاء خانواده حتمی و مسلم میباشد بطوریکه میتوان گفت که سه چهارم مجرمان خردسال در یک محیط خانوادگی بهم ریخته و نامنظم و فاسد زندگی کرده‌اند (۶). همانطور که ملاحظه شد جرم‌شناسان معتقدند که خانواده نقش بسیار اساسی و با اهمیتی را در نحوه رفتار و اعمال افراد خود ایفا میکند و مخصوصاً اثرات بسیار قطعی بر روی اطفال دارد. خانواده تنها محیطی است که بطفل تحمیل شده است. او در اینجا متولد شده است و بادامه زندگی در همین محیط مجبور میباشد یا لاقلاً میتوان گفت که اولین سالهای عمرش را باید در اینجا بگذراند. بهمین جهت بآن نام «محیط بی‌چون و چرا» یا «اجتناب‌ناپذیر» داده‌اند. (۷) یک طفل از اولین سالهای زندگی‌اش باید تمام شرایطی که باو اجازه دخول در اجتماع را میدهد از این محیط کسب نماید.

با توجه بانچه که گفته شد میتوان با اهمیت خارق‌العاده خانواده بی‌برد، بالانحص که مسأله انعطاف پذیری اطفال و شکل‌گیری آنان مطرح است. با در نظر گرفتن این موضوع مسئولیتی که متوجه خانواده است بزرگتر و بیشتر جلوه‌گر میشود. بدلیل همین قدرت و اهمیت است که گراتری Gratry اشاره میکند که پدر برای کودک بمنزله یک خدا است. آنچه که او انجام میدهد بدون هیچگونه چون و چرا برای طفل، صحیح، بدون نقص و قابل قبول است (۸). بنابراین کودک در اجتماع دارای همان رفتار و کرداری خواهد بود که آنها را در خانواده خود مشاهده میکند. به‌همین جهت شوان‌پرنگنی - Chevanne perir gny مینویسد که بی دلیل نیست که بتحقیق عوامل بزه پرداخته میشود، در اولین وهله خانواده را محکوم میکنند (۹).

بهر حال در محیط خانوادگی است که باید اصول اخلاقی کودکان را جستجو نمود. خانواده است که روی شخصیت اعضاء شکل پذیر خود، روی گرایشها، روی روح و روان و بالاخره روی رشد طبیعیشان اثر میگذارد. یک محیط زیان آور، استعداد های اخلاقی جرم را پرورش میدهد و بر شدت گسترش آنها میافزاید درحالیکه محیطی که از تربیت خوب و کامل برخوردار دارد آنها را از میان میبرد و خصوصیات صحیح و رفتارهای عاقلانه را جانشین میسازد. روی این اصل بقول شازال Chazal یک محیط پرمهر و صفا و سرشار از محبت خانوادگی آرامش میدهد و راحتی ایجاد میکند، مشوق است و اعتماد بوجود میآورد (۱). تربیت قدیم که نیاکان و اجداد و پدران ما سخت بان اعتقاد داشتند و آنرا رکن اصلی نظم و تربیت و پرورش بشمار میآوردند متأسفانه مجازات بوده است. بدین طریق که اگر کودکی مرتکب نابهنجاری یا عملی میشد که مورد خوشایند پدر و مادر قرار نمیگرفت رفتارهای خشونت آمیز و تنبیهات بدنی را مهمترین و بهترین روش تربیت میدانستند و باین وسیله زیان بخش متوسل میشدند تا کودک را که برخلاف خواسته آنان یا مغایر ادب و نزاکت رفتار کرده و مرتکب عملی نادرست و ناشایست شده است براه راست هدایت کنند و بدین طریق بزشتی عمل ارتکابیش واقف سازند. این روش نابهنجار و تربیت کسه گزند هایش بی شمار است متأسفانه علیرغم پیشرفتهای فراوانی که در زمینه وقوف بر زیان بخشی و آسیب رسانی آن بدست آمده، هنوز هم در برخی از خانواده ها بالاخص خانواده های سنت طلب و معتقد برسوم و آداب گذشتگان متداول است و هنوز هم اقدام با اعمال خشونت

آمیز بهترین وسیله آگاهاندن کودک باعمال خطا آمیز در رفتارهای نابهنجار ارتکابیش میباشد.

درباره اثرات شوم و منحوس اینطریقه عملکرد و اعمال خشونت و بداخلاقی، کتابها و نوشته های فراوان وجود دارد و دانشمندان مختلف در اطراف این روش ناپسند و نابهنجار آفرین بحثهای بسیار کرده و صدمات آنرا که گاهی بصورت جبران - ناپذیری تظاهر پیدا میکند بوجه گسترده ای بازگو کرده اند.

از دید جرم شناسی، اثرات نامطلوب این رفتارها را میتوان بطریق ذیل خلاصه کرد و بدینوسیله هشدار بوالدین سنت گرا داد تا در رفتارهای خود تجدید نظر بعمل آورند و تربیت را بر اصول عاطفی بنا نهند نه بر خشونت و بداخلاقی و سختگیریهای نادرست نفرت آفرین:

۱ - فقدان احساس گناه

معمولاً هر خطا کاری که مرتکب عمل نابهنجاری شود، چنانچه بطریقه صحیحی باو فهمانده شود که دست بعمل اشتباه آمیزی زده که بخود و جامعه زیان و آسیب وارد کرده است، بدون شک از کرده خود پشیمان میشود و احساس شدید ندامت و ناراحتی میکند زیرا خود را گناهکار میدانند. درحالیکه تنبیه و ستیزه گری و مجازات بکلی این روح و این اندیشه سازنده را از وجود خطا کار زایل میسازد زیرا بخوبی مشاهده میکند که در ازای عمل نابهنجار ارتکابی، مورد تنبیه قرار گرفته و کفاره عمل خود را بخشن ترین وضع ممکن پرداخته است. بهمین جهت دیگر دلیلی وجود ندارد که از رفتار ناشایسته خود احساس گناه و پشیمانی کند.

این امر در نزد کودک کان بمراتب قویتر

از بزرگسالان است . چون اگر بزرگسالان مجازات را قبول کنند و آن را عاقبت نافرجام ارتکاب عمل زشت محسوب کنند که لازم است هرخطا کاری طعم آنرا بچشد تا دیگرگرد اعمال ناپسند نگردد و از کرده خویش پشیمان شود ، در نزد کودکان بهیچوجه قابل قبول نیست زیرا بعلت عدم گسترش ذهنی و شکل گیری لازم آموزش ، تنبیه را پاداش عمل محسوب میکنند و بخوبی پی میبرند که دیگر چیزی بدهکار نیستند ، بنابراین نداشت معنا و مفهومی ندارد .

در نزد کودکانیکه برسر جزئی ترین اشتباهات و یا حتی خطاهای بزرگ ، مورد خشونت و تنبیه بدنی وبد اخلاقیهای تند قرار میگیرند ، بخوبی میتوان فقدان احساس گناه و تکرار عمل نابهنجار را مشاهده نمود که بدون هیچگونه شرمساری و احساس ناراحتی سرتکب میشوند .

۲ - تعحکیم روش نابهنجاری

یکی دیگر از معایب بداخلاقی و مخصوصاً خشونت و تنبیهات بدنی ، تعحکیم روش نابهنجاری است . بدینصورت که در خطا کار اعتقاد بحمل ارتکابی را راسخ تر و استوارتر میسازد و نوعی حالت لجبازی و واکنش شدید در او بوجود میآورد . زیرا او ، با خود این سوال را مطرح میسازد که چرا بدون آنکه از علت ارتکاب نابهنجاری سوال شود و یا تنبیه کننده باصل واقعیتم آگاهی حاصل کند ، پاداش را مورد مجازات قرار دهد .

این حالت زمانی بیشتر قدرت میگیرد که خطا کار واقعاً زیر فشارهای مختلف و یا در اثر شرایط آبی و برخورد های لحظه ای ویا بالاخره بعلت تسامح ناشی از برخی موقعیتهای و مقتضیات ، سرتکب خلاقی شده باشد

حقد و کینه ناشی از مجازاتی که اعمال میشود در چنین اوضاع و احوالی بمراتب قویتر و شدیدتر از هنگامی است که گناهکار بگناه خود معترف باشد و عمل خود را شخصاً تقبیح نماید .

کتک زدن کودکان و خشونت نسبت بانها ، روح تمرد و بدکاری را بیشتر در آنان تشدید میکند و آنان را در اعمال و رفتار انحرافی بیشتر پایدار و راسخ میسازد زیرا همه خود را بیگناه میدانند و کمتر کودکی ممکنست زشتی عمل خود را درک نماید تا بوسیله مجازاتی که نسبت باو اعمال میشود از دست زدن مجدد بسان عمل خود داری ورزد . بنابراین تنبیه را نوعی بیعدالتی محض بشمار میآورد و در نتیجه حالت عصیانگری بیشتر در او شکل و قوت میگیرد .

۳ - تضعیف قدرت اخلاقی

یکی دیگر از بزرگترین صدمات و آسیبهایی که خشونت و تنبیهات بدنی بطفل وارد میسازد ، تضعیف قدرت اخلاقی اوست که بخوبی در همه احوال قادرست سد بسیار بزرگی در راه خطاها و لغزشهای او شود . امروز جرم شناسان در اثر بررسیها باثبات رساننده اند که مجازات حتی در بزرگسالان قدرت اخلاقی را تضعیف میکند و بسادگی نابود میسازد . بدیهیست که این امر در کودکان بیشتر صادق است زیرا این قدرت هنوز در آنان شکل واقعی خود را نگرفته و گسترش لازم را بدست نیاورده است . بنابراین توسل به مجازات مستقیماً میتواند این قدرت را که در حال شکل گیری است بکلی از بین ببرد یا لااقل جلوی گسترش آنرا بگیرد و بدینوسیله طفل را از داشتن یک پدیده نیرومند باز دارنده از ارتکاب ناشایستهها محروم سازد .

معمولاً هر عملی که نسبت بانسان صورت نگیرد ولی در معرض تهدید انجام آن واقع شود از آنچه که بوقوع پیوندد بیشتر ترس و واهمه بوجود میآورد . چون انسان در ذهن و تصور خود از آن عمل ، ترسیمی ایجاد میکند که بمراتب بزرگتر و غول- پیکرتر از خود آنست . مثلاً اگر بکسی گفته شود که اگر فلان عمل را مرتکب شوی بزندان محکوم خواهی شد ، اثرش بمراتب شدیدتر از خود زندان میباشد ، زیرا به محض آنکه روانه زندان شد ، غولی را که از زندان در ذهن خود ساخته است بکلی تصنعی و شکننده و بی مقدار مییابد و ناگهان احساس آرامش میکند . بهمین جهت غالباً مشاهده شده است که زندانی پس از خروج از زندان آن ترس و اضطراب و رعب سابق را که در نهاد خود از زندانی شدن پرورش میداد ، دیگر ندارد و تهدید بزندان هیچگونه نگرانی در او بوجود نمیآورد .

این امر در مورد اطفال بیشتر صادق است زیرا تا هنگامیکه کودک کی مورد خشونت و تنبیه قرار نگرفته است ، از تهدید بانها دچار هراس میشود . چون هنوز او نمیداند که خشونت یعنی چه و این غول بزرگی که او در ذهن خود ساخته است تا چه حد میتواند باو صدمه و زیان وارد سازد . ولی بمحض آنکه یکدفعه تنبیه شد ، ناگهان متوجه میشود که عملکرد علیه او بمراتب کوچکتر از آن چیزی است که او در ذهن و تصور خود شکل داده است . بهمین جهت دیگر ترس و رعبی از اینکه مجدداً مورد مجازات قرارگیرد در خود احساس نمیکند . چون هراس از کتک خوردن بوسیله کتک خوردن از بین رفته است .



از والدین سختگیر و تند خو باشد ، هیچگاه آرامش و نظم در کانون خانواده بوجود نخواهد آمد . این سختگیری وتندی که بوجود آورنده یک حالت غیرعادی در محیط خانواده است بعدها در اجتماع آفریننده بزهکاری و حتی جرمهای تکراری مختلف است (۱۱).

(دنباله این مقاله محققانه را شماره بعد ملاحظه فرمائید)

Passy Dr Corre Heuyer Dr de Greeff
R. Resten Gratry Chevanne-Peringny
Chazal

1 - Levasseur, Stofani, Jambu-Merlin, "Criminologie et Science penitentiaire" p91

2 - Chen, "Etudes Statistiques sur la criminalité en France" p 18

3 - Dr Corre, "Crime et Suicide". p490

4 - Heuyer, "psychiatrie-psycologie-psyclanalrse"

5 - Dr de Greeff "I ntroductionà la criminologie".

6 - Resten (R), "Caractéristiques du criminel", p 106

7 - Laignel-Levasine et stanciu, "Précis de criminologie". p 228

8 - Ibid. p 228

9 - Chen, ouv. cit, p 18

10 - Chazal, "Etudes da Criminologie juvenile". p 79

11 - Vouin et léauté, "Droit pénal et criminologie" p 81

12 - De Buyst, "Criminels et valeurs vécues". p 87

13 - Seelig, "Rtraité de criminologie" p 109

14 - Dr de Greeff, Our-cit. p 87

15 - Kamel, "La Jeunesse délinquante" p 53

مرحله دیگر که خطرناکتر از کلیه مراحل پیشگفت میباشد ، زمانی است که حالت اعتیاد از خشونت در کودکی حاصل شود . بدین معنی که اگر بکودکی متوالیاً خشونت و مجازات اعمال گردد ، بتدریج روحش بانها خو میگیرد و حالت اعتیاد در نهادش بوجود سیاید . بطوریکه از یک سو بکلی واهمه نابود میشود و از سوی دیگر کتک خوردن و تنبیه اسری عادی تلقی میگردد . در نتیجه چنین کودکی هیچگاه دیگر از ارتکاب اعمال نادرست روی نمیگرداند و از انجام کردارهای ناشایست خودداری نیمورزد ، زیرا بیسی از مجازات شدن ندارد ، این چنین کودکی بدون شک از بزهکاران آینده است .

۴ - عدم تعادل روانی

یکی دیگر از اثرات شوم سختگیری و عدم گذشت در برابر خطاهای کودکان و رفتارهای خشونت آمیز که معمولاً با کتک و تنبیهات بدنی همراه است از یکسو ممانعت از رشد و پرورش روحی و اخلاقی و ذهنی آنان است و از سوی دیگر وجود صدمات شدید روانی است که غالباً با ایجاد عدم تعادل روانی منجر میگردد .

پدران و مادرانیکه بروان آسیب پذیر کودکان خود وقوف لازم را ندارند و با پرخاشگری و رفتارهای تند و تیز و ناهنجار خود آنان را سورد ایداء و آزار قرار میدهند، یا بزیر مشت ولگد وسیلی میکشانند غافلند که فرزندانیکه کاملاً غیر عادی با اجتماع تحویل میدهند و در نتیجه باعث میشوند که صدمه رساندن با افراد و ارتکاب اعمال ضد اجتماعی و آسیب زدن به پیکره اجتماع در نظر این قربانیان اسری عادی جلوهگر شود . و وئن ولشوتِه می نویسند که چنانچه یکی